

سکوت قلم

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



سکوت قلم

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

خزائن کلمات الهیه مشحون از درر و جواهراتی است که بسیاری از آنها به دلایل مختلف عرّ نزول نیافته و به بیان حضرت عبدالبهاء "از عالم ملکوت در عالم ناسوت نازل نگشته بلکه در خزائن غیبیه محفوظ و مصون است" (مائدة آسمانی، ج 2، ص 56).

در بدایت امر باید به کلام الهی در قرآن کریم اشاره شود که فرمود، "قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لَنفَدَ البحر قبل أن تنفد کلمات ربّی ولو جئنا بمثله مدداً."¹ این معنی در آثار مبارک که نیز مشاهده شده است.

زمانی که از حضرت بهاء الله درباره تفسیر آیه نور سؤال می شود، هیکل مبارک شهادت می دهند که، "ثمّ أعلم بأنّ ما سئلت من آية النور التي نزلت على محمد رسول الله من قبل، هذه الآية يعجز عن ادراكها

¹ سورة كهف (18)، آیه 109. مضمون به فارسی: بگو اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پرورد گارم مرگب باشد، بی شک آن دریا، پیش از به پایان رسیدن کلمات پرورد گارم، به پایان می رسد، ولو آن که مُدّی همانند آن به میان آوریم. (ترجمه از بهاء الدین خرّمشاهی).



ORIGINAL

العالمون ولو أن ما في علم الله من أقلامٍ و كل ما في القدر لأبحر من المداد و تكتبه أصابع القوة بما كان و ما يكون، ما ينفد معاني حرف التي نزلت بلسان العزة في هذه الآية المنزلة المباركة...²

در مقام بیان نبأ اعظم و ظهورات فتنه و امتحانات و افتتانات می فرمایند که اگر از این یوم تا ابدالآباد به ذکر و وصف آنها پردازند البتّه نه ذکر آن تمام شود و نه وصفش به پایان نائل گردد.³

حضرت عبدالبهاء در مواردی به آیه قرآنیّه فوق استناد فرموده و به عظمت خزائن علم الهی و درر و لثالی مکنون در آن شهادت داده اند. در بیانی می فرمایند، "فاعلم بأنّ في كلّ كلمةٍ من كلمات الله تموجٌ بحورٍ أسرارٍ لا نهاية لها وإنّ كلّ حرفٍ من آيات ربك لمشرق شموس رموزٍ و آثارٍ و حقائق لا يُحصيها أحدٌ إلاّ الله ربك و ربّ آبائك الأولين. مع ذلك كيف يستطيع المداد أن يجرى بهذه الأسرار ولو كان بحوراً و كيف يكفيها الأوراق ولو كانت صفحات الآفاق. ليس لهذه الموهبة الكبرى من نهايةٍ و لهذه الرحمة العظمى من بداية حتى تنفد كما قال الحق، «لو كان البحر مداداً لكلمات ربّي لَنفد البحر قبل أن تنفد كلمات ربّي ولو جئنا بمثله مدداً»."⁴

² مائده آسمانی، ج 4، ص 53 (مضمون کلام مبارک به فارسی چنین است: پس بدان این که از آیه نازل از قبل بر محمد رسول الله پرسیدی؛ این آیه ای است که اهل عالم از ادراک آن ناتوانند و اگر آنچه در علم الهی از اقلام است وجود داشته باشد و آنچه که در قدر است دریاهایی از مداد باشد و انگشتان قوت از آنچه که وجود داشته و دارد به نوشتن آن مشغول شوند، هر آینه معانی حرفی که به لسان عزّت در این آیه منزله مبارک که نازل شده تمام نخواهد شد.)

³ مائده آسمانی، ج 4، ص 265: "وإني لو إذكُر هذا النبأ الأعظم و ظهورات فتنه و امتحاناته الأقوم من يومئذٍ إلى ابدالآباد في سرمد الدهور، تالله لن ينفد ذكرها و لن يبيد وصفها ولو يجرى من بعد ما خلق الله كلّ البحور سبعين الف الف بمثل كل ذلك."

⁴ من مكاتيب عبدالبهاء، ص 14 / مكاتيب عبدالبهاء، ج 1، ص 38 (مضمون کلام مبارک به فارسی چنین است: پس بدان که در هر کلمه ای از کلمات الهی دریاهای اسراری موج می زند که نهایی ندارد و به درستی که هر حرفی از آیات پروردگارت محل اشراق خورشیدهای رموز و آثار و حقائق است که کسی جز خداوندی که پروردگار تو و پدران تو است بدان آگاهی ندارد. با این همه چگونه مداد

کثرت نزول آثار در این دور بدیع

در آثار مبارکه به کرات درباره کثرت نزول آیات از قلم وحی مطالب مشاهده شده است. در موردی یکی از ناظران می گوید، "شب و روز آیات چون غیث نازل می گردید به درجه‌ای که تسوید آنها ممکن نبود. میرزا آقاخان حین نزول به تحریر مشغول و حضرت غصن‌الله الأعظم به تسوید مألوف بودند و آنی فرصت نبود... بنفسه المهیمنه علی الابداع شهادت داده، قوله عزّ کبریائه، «آیات جمال اقدس ابهی در این مقام به شأنی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه هاطل که در یک ساعت معادل الف بیت نازل.» و همچنین می فرماید، «الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل می شود... در این ایام معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل.» و در مورد دیگر نسبت به کثرت نزول آیات در ارض سیر لسان قدم به این بیان مبرم ناطق، «آنچه در ارض موجود کُتاب از تحریرش عاجز مانده‌اند چنانچه اکثر بی سواد مانده.» (بهاء‌الله، شمس حقیقت، ص 16-315).

در بیانی از قلم اعلی نازل، "امروز یوم‌الله است و حق بنفسه ظاهر و در اثبات امرش به غیر محتاج نبوده و نیست. اگر آیات را حجت می دانند، معادل جمیع کتب الهی از قبل و بعد، بل ازید، از سماء مشیتش نازل و اگر بینات می جویند در سُرّ منزله ملاحظه نمایند تا آگاه شوند و از بحر علم الهی بیاشامند" (مائدۀ آسمانی، ج 7، ص 210)

در مقام مقایسه با قرآن کریم می فرمایند، "برهان کلیم به عصا ظاهر و برهان این مظلوم به قلم باهر. حضرتش با یک عصا بر اسیاف عالم زد و این ظهور با یک قلم بر جمیع امم. و در یک مقام دیگر برهان کلیم توراۀ بوده و دلیلی که از حضرت مسیح باقی مانده اوراق انجیل بوده و هست و حجت باقیۀ حضرت خاتم کُتاب فرقان که فارق بین حقّ و باطل است. سبحان‌الله، حال معادل کتب سماوی از قبل و بعد نازل و مشهود. ظاهر شد آنچه که هر صاحب بصری شهادت داده بر این که شبه و مثلی

می تواند در بیان این اسرار جریان یابد حتی اگر به اندازه دریاها باشد و چگونه ممکن است که اوراق کفایت کند حتی اگر صفحات آفاق به ورق تبدیل شوند. برای این موهبت کبری نهایی نیست و برای این رحمت عظمی بدایتی نه که به پایان رسد چنان که حق فرموده که اگر دریا مدادی می شد برای کلمات پروردگار من هر آینه دریا تمام می شد قبل از آن که کلمات پروردگار من تمام شود حتی اگر مانند آن به مددش می آوردیم.)

نداشته و ندارد. معذک قوم از مراد الهی محبوب و از رحیق محتوم محروم" (امر و خلق، ج 2، طبع ایران، ص 594؛ طبع آلمان، ص 317)

جمال مبارک در مقایسهٔ نزول آیات با ریزش باران می‌فرمایند، "لا تتجاهدوا بآیات الله بعد ما تنزل بالحق كما تنزل الأمطار و ان الأمطار یمطر و یسکن ولكن الآیات تنزل فی کلّ حین بحیث لا یأخذها النّفاد." (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 42 / مضمون: آیات الهی را انکار نکنید بعد از آن که نازل می‌شود به حق همانطور که نازل می‌شود باران و به درستی که باران می‌بارد و متوقف می‌شود اما آیات در تمام احیان نازل می‌شود و پایانی ندارد.)

حتّی دعوت می‌فرمایند که ناس به حضور آیند و کثرت نزول آیات را مشاهده کنند، "الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده بر آید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل می‌شود و کذلک بشأن آیات علی لسان عربیّ بدیع. فاحضروا بین یدی العرش لتشهدوا بعیونکم و لاتقاسوا کلمات الله بکلمات دونه و تکون علی بصیرة منیر." (مائدۀ آسمانی، ج 7، ص 93)

محو کردن آثار مبارک

از قلم اعلیٰ آثار کثیره نازل شده است که به دلایلی علیٰ احدی به زیارت آنها نائل نگشته است زیرا این قبیل آثار مبارک به کلی از دست رفته است. حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع به دو مورد اشاره دارند:

در مورد اوّل به کثرت نزول آثار مبارک که در دوران بعد از مراجعت از کوه‌های سلیمانیه مربوط می‌شود. هیکل مبارک می‌فرمایند، "یکی از خصوصیات و افتخارات آن ایّام، یعنی ایّام مراجعت از سلیمانیه، نزول صحف و الواح از قلم جمال مختار بود. آیات به فرموده مبارک مانند «غیث هاطل» در لیالی و ایّام از سماء رحمت مالک انام نازل می‌گردید و خطب و رسائل و تفاسیر و قصائد و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات کلّ بر تحسین اخلاق و تهذیب افکار و تشویق و ترغیب حزب بابی به خدمت امرالله صادر می‌شد و به شرحی که نبیل، که خود در آن اوان در مدینه‌الله در محضر مبارک مشرف بود، می‌نویسد، «در طیّ دو سال اوّل مراجعت مبارک در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از لسان قدم آیات و الواح نازل می‌گردید که سواد نمی‌شد و آنچه که به خطّ مبارک تحریر می‌گشت و یا در حین نزول امر به کتابت می‌فرمودند از لحاظ وسعت مطالب و تنوع مسائل و عظمت بیان غیر قابل تصور بود. متأسفانه مقدار کثیری، بل قسمت اعظم این آثار مقدّسه متعالیه، از دست رفته و جامعه بشریت از آن کنوز ثمینه الهیه محروم مانده است.» (قرن بدیع، طبع کانادا، ص 284)

مورد دوم مربوط به مواقعی بود که احدی لایق شنیدن آثار الهیه نبوده است. جمال مبارک در اوایل لوح مبارک کلمات فردوسیه می‌فرمایند، "نفوس موجوده لایق اصغاء تغرّادات حمامات فردوس اعلی نبوده و نیستند مگر قلیلی و قلیل من عبادی الشکور. اکثری از عباد به اوهام انس دارند؛ یک قطره از دریای وهم را بر بحر ایقان ترجیح می‌دهند. از معنی محروم، به اسم متمسکند و از مشرق آیات الهی ممنوع و به ظنون متشبّث" (مجموعه اشراقات، ص 113).

در ورق سوم از کلمات فردوسیه تصریح می‌فرمایند که در چه صورت سمعی لایق اصغاء آیات الهی است: "اگر قوه روح بتماما به قوه سامعه تبدیل شود، می‌توان گفت لایق اصغاء این ندا است که از افق اعلی مرتفع و الا این آذان آوده لایق اصغاء نبوده و نیست" (مجموعه اشراقات، ص 120).

این معنی در پنج کنز نیز بیان شده است. هیکل مبارک خطاب به شاهزادگان ایرانی که گلایه می‌کردند چرا هیکل مبارک از عوالم الهیه برای آنها صحبت نمی‌کنند فرمودند، "آیا می‌دانید که چگونه اشخاص قابل استماع کلام من و لایق حضور این محضر می‌باشند؟ اگر شخصی را در فضای بی‌پایانی حاضر نمایند که جهاتش غیر محدود و در سمت یمین آن جمیع عزّت‌ها و لذّت‌ها و راحت‌ها و سلطنت‌های دائمه غیر مکدره موجود باشد و در یسارش جمیع بلایا و شدّت‌ها و آلم‌ها و نعمت‌ها و مشقّت‌های عظیمه دائمه میا باشد و این شخص را ندای روح‌الأمین مخاطب سازد که اگر طرف یمین را با جمیع آنچه در اوست از لذائد باقیه بر طرف یسار اختیار نمایی، ذره‌ای از قدر و منزلت عندالله کم نمی‌شود و اگر سمت یسار را با آنچه از شدائد بی‌شمار اختیار نمایی بر یمین، ذره‌ای از شأن و مقام تولدی العزیز المختار فزون نمی‌شود. در آن حین اگر آن شخص در کمال شوق و اشتیاق یسار ذلت را بر یمین عزّت اختیار نمود آن وقت قابل حضور این محضر است و لایق این کلمات اعظم."

با توجه به این که کلام حق را استماع نمودن مستلزم برخورداری از لیاقت و قابلیت است، برای استماع بسیاری از آثار مبارکه احدی قابلیت لازم را نداشت و بدین لحاظ به آب رود سپرده شد. هیکل مبارک حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "نبیل از قول میرزا آقاخان که در آن اوقات کاتب وحی بوده می‌نویسد، «صدها هزار بیت که از سماء مشیت ربّ البینات نازل و اغلب به خط مبارک تحریر یافته بود حسب الامر در شط زوراء ریخته شد و محو گردید». میرزا آقاخان می‌گوید چون حضرت بهاءالله مشاهده می‌فرمودند که این عبد در اجرای دستور مبارک در ریختن آثار در شط دچار تردّد و تحیرم موگداً فرمودند، "بریز در این احیان احدی لایق اصغاء این نغمات نه" (ترجمه). و این کیفیت مخصوص یک بار و دو بار نبود بلکه به کرات و مرّات امر به ریختن اوراق در شط می‌فرمودند."

سکوت قلم

در آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به کرات می‌توان مواردی را یافت که از بیان مطلب امتناع نموده و از موضوع به خداوند پناه برده‌اند. این قبیل موارد را شاید بتوان به چند گروه تقسیم کرد:

اول - مواردی که خلق اهلیت استماع آیات الهی را ندارند:

در مقامی، منزل آیات از اظهار آنچه که به حضرتش الهام شده ممنوع می‌شود، زیرا "هر نفسی قابل این بساط نبوده و نیست و هر کسی محرم اسرار حق نه" (مجموعه آثار قلم اعلی، ج 28، ص 5-314). در اینجا در واقع میزان ظرفیت عباد در نظر گرفته می‌شود که بتوانند عظمت آیات الهی را درک کنند و خارج از ظرفیت اگر برای آنها مطلبی بیان شود، منصعق خواهند شد. بدین لحاظ است که جمال مبارک در تفسیر سوره "والشمس" می‌فرماید که در سجن عکا به ذلت کبری مسجونند و بال‌هایشان به مقرض حسد و بغضاء چیده شده است و اگر بالی بیابند که در آسمان معانی و بیان پرواز نمایند و بر شاخه‌های شجر علم و تبیان به ترم بردازند، البته قلوب مخلصین به آسمان شوق و انجذاب به نحوی پرواز نماید که تجلیات پروردگار را مشاهده خواهند کرد. اما از بیان ممنوعند و از تبیان باز داشته شده‌اند: "ولکن الآن أكون ممنوعاً عن إظهار ما خزنَ و بسط ما قبضَ و إظهار ما خفی. بل ینبغی لنا الإضمار دون الإظهار و لو تتکلم بما علمنا الله بمنه و جوده لینفض الناس عن حولی و یهرون و یفرون إلا من شرب کوثر الحیوان من کووس کلمات ربّه الرحمن. لأن کلّ کلمة نزلت من سماء الوحی علی النبیین و المرسلین إنها ملئت من سلسبیل المعانی و البیان و الحکمة و التبیان طوی للشاریین."⁵

در لوح لیلۀ تولّد حضرت اعلی این مطلب را اینگونه بیان می‌فرماید که اگر رشی از عظمت مقام جمال مبارک بیان شود، البته اهل عالم از شدت فرح و ابتهاج منصعق خواهند شد. بدین لحاظ قلم از ذات

⁵ مجموعه الواح، ص 5-6 (مضمون بیان مبارک به فارسی: اما الآن از اظهار آنچه که مخزون شده و شرح و بسط آنچه که مقبوض نگه داشته شده و آشکار کردن آنچه که پنهان گشته ممنوعم. بلکه شایسته است که مخفی نگه دارم و ظاهر نکنم. اگر آنچه را که خداوند به لطف و جود خود به من آموخته بیان کنم، هرآینه مردمان از دور من پراکنده گردند و فرار اختیار نمایند مگر کسانی که آب حیات از جام کلمات پروردگار بخشندۀ خود نوشیده باشند. زیرا هر کلمه‌ای که از آسمان وحی الهی بر انبیاء و مرسلین نازل شده مملو از چشمه‌های معانی و بیان و حکمت و تبیان است. خوشا به حال کسانی که بنوشند.)

اقدس الهی تمنا می کند که او را از ذکر آن مقام عظیم معاف نماید. در اینجا حتی به انصعاق قلم اعلی اشاره شده است. لوح مبارک در ایام تسعه، ص 14 و گنجینه حدود و احکام ص 390 درج شده است.

اگر استعداد موجود بود و ناس به بلوغ رسیده بودند البتّه "بانی از علم بر وجه عباد مفتوح می فرمود که کلّ من فی السموات و الارض به افاضه قلبیه او از علم ماسوی خود را غنی مشاهده نموده بر اعراض سکون مستقر می شدند. و نظر به عدم استعداد ناس جواهر علم ربیانی و اسرار حکمت صمدانی در سماء مشیت الهی محفوظ و مستور مانده تا حین حرفی از آن نازل نشده و بعد، الأمرُ بیده یفعل ما یشاء و لا یُسئلُ عما یشاء و هو العلیم الخبیر" (مائده آسمانی، ج 7، ص 10).

در همین مقوله می توان به نکته دیگری نیز اشاره داشت و آن نزول بیانات لاتیحی در آثار مبارک که در بیان عظمت مقام و ظهور حضرت بهاء الله است. اما به شهادت هیکل مبارک به سهولت نمی توان آن را بیان کرد. وقتی حاجی ابراهیم خلیل قزوینی از مقام جمال مبارک سؤال کرد ایشان در جواب فرمودند، "و اما ما سئلت عنی ... هذا السؤال لا ینبغی لأحدٍ من الناس لأنّ هذا مقامٌ لن یحرک علیه القلم و لن یجری علیه المداد ان اتم تعرفون"⁶ شاید مشابه آن در امر بانی را در لوح ملا باقر حرف حی (که در جواب سؤال مشابهی از جناب وحید دارابی نیز توسط حضرت ربّ اعلی ارسال شد) بتوان یافت. ملا باقر تبریزی، بنا به نوشته جناب فاضل مازندرانی، "سؤال از من یظهره الله موعود و از علائم و شواهد محبوب ابهی و مقصود اسنی، که تمام آثار و بیانات بدیعه خصوصاً کتاب بیان رنه عبودیت صرفه و محویت محضه نسبت به ساحت مشیت قدیمه و اراده قدیره او میباشد، استعلام و استفهام کرد." در همان نوشته آمده است که حضرت ربّ اعلی "عرفان شمس امع ابهی را به انوار و آثارش محصور داشته خود و حروف حی و آثار خویش را واقع در مقام خلق و عبودیت و شبّحیت صرفه وصف نموده منع فرمود که به هیچ اشاره و تصوّر و قیاس و تفکری متوقّف نشده محبوب از فیض تجلّی اول و اعظم رحمانی نگردند." (ظهور الحق، ج 3، ص 19).

حضرت اعلی در این توفیق منیع به نکته ظریفی تصریح می فرمایند که مربوط به بحث این مقاله است. مضمون کلام مبارک این است که، در نامهات جوهری مشاهده کردم که اگر نبود البتّه جوابت را

⁶ مائده آسمانی، ج 1، ص 65 (مضمون بیان مبارک: و اما این که از من سؤال کردی ... بر احدی از مردم شایسته نیست که در این مورد پرسشی را مطرح نماید زیرا این مقامی است که ابداً قلم برای ذکر آن حرکت نکند و مداد بر آن جاری نشود اگر از جمله کسانی باشی که به معرفت نائل شده اند.)

نمی‌دادم. من یظهره‌الله "اعلی و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس" از آن است که قلوب به عرفانش نائل گردد و ارواح به سجودش فائز شود و نفوس به ثنایش ناطق گردد و اجساد به ذکرش قائل شود. می‌دانی که مسألت تو چقدر عظیم و کینونت تو در مقابل آن چقدر حقیر و صغیر است. در این مقام حضرت ربّ اعلی من یظهره‌الله را شمسی می‌دانند که شمس متجلی در مرایای ظهور نقطه بیان در هنگام ظهور آن حضرت به طلعتش سجده می‌کنند آن هم در صورتی که شمس حقیقی باشند و الا "لا ینبغی لعلو قدسها و سمو ذکرها." سپس او را متذکر می‌دارند که اگر از واحد اول بیانی نبود، زمانی که از خدایی که "قد خلّک و رزقک و أماتک و أحیاک و أبعثک فی هیکلک بالنقطة البیان" سؤال کرد، حکم حدّ در مورد او اجرا می‌شد. توقیع مبارک در صفحه 20 جلد سوم ظهورالحق درج است.)

نکته دیگر آن که لطف الهی سبب می‌شود که مقام حضرتش را بیان ندارد و لاجرم در قالب الفاظی که برای انسان قابل درک و تحمّل باشد بیان نماید. لهذا آنچه که در قالب الفاظ بیان می‌گردد حقایقی نیست که شایسته ساحت قدس الهی باشد بلکه در حدّ درک بشری است و بس. در کلمات مکنونه عربی نازل، "عظمتی عطیتی إلیک و کبریائی رحمتی علیک و ما ینبغی لنفسی. لا یدرکهُ أحدٌ و لن تحصیه نفسٌ. قد أخزنته فی خزائن سرّی و ککائزِ امری تلطفاً لعبادی و ترحمّاً لخلقی." این مورد در خصوص اصطلاحات دیگری مانند "ازلیت" و "احدیّت" خداوند نیز صادق است. در همان مأخذ بیانی نازل که، "ازلیتی إبداعی أبداعها لک فاجعلها رداءً لهیکلک و احدیتی إحدائی إختراعها لأجلک" و اگر آن را انسان قیص وجود خویش نماید، البته محلّ اشراق قیومیت حضرت مقصود گردد.

مطلب دیگر آن که عظمت امر مبارک به حدّی است که نتوان تمامی آن را بیان کرد. بیان نکردن را شاید بتوان گفت که به دلائل مختلف است: اول آن که ممکن است ناس منصع شوند و از تقرّب به خداوند باز مانند و محروم شوند از آنچه که برای آنها مقدر شده است: "اگر از عظمت یوم الهی علی ما هوی علیه ذکر شود البته اکثر ناس منصع شوند بلکه صرعی مشاهده گردند..." (محبوب عالم، ص 18). دوم آن که بعضی از نفوس مخلصه ممکن است از شدت اشتیاق جان خویش فدا نمایند: "أنا لو نخرج من القميص الذي لبسناه لضعفكم، ليفدين من في السموات والأرض انفسهم لنفسی."⁷ سوم آن که به علت احتمال اضطراب نفوس علم الهی مکنون و مخزون باقی می‌ماند و آنچه که منطبق با استعداد

⁷ لوح رئیس عربی، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 206 (اگر از لباسی که به علت ضعف شما پوشیده‌ایم خارج شویم، جمیع کسانی که در آسمانها و زمین هستند خود را فدای من خواهند کرد.)

و تحمل اهل ارض است به ظهور می‌رسد، "و انّ علی الذی فی نفسی ما عرفه احدٌ و لن یعرفه نفسٌ و لن یحمله احدٌ من العالمین. تالله الحقّ لو یظهر منه کلمةٌ لیضطربُ کلّ النفوس و ینعدم اركان کلّ شیء و تزلّ اقدام البالغین"⁸ چهارم آن که بعضی از علوم مخزون در خزائن الهی را مردم استطاعت شنیدنش را ندارند. البته اگر فردی پیدا شود که استطاعت شنیدنش را داشته باشد، خداوند از بیان آن دریغ نخواهد کرد: ، "و لنا علومٌ احرى التی لا نقدر ان نذکر حرفاً منها و لا الناس یستطیعن ان یسمعن ذکرًا منها... و لو نجد من مستطیع لألقیناه کنوز المعانی و علمناه ما یحیط بحرفٍ منه علی العالمین."⁹

دوم، مواردی که حق مایل نیست مطلب را به صراحت بیان کند

اسرار مودعه در کلمات الهیه قابل بیان نیست. آنچه که قابل بیان باشد از یراعة عظمت مظهر ظهور و کلک اطهر مبین آیات نازل می‌شود. اما این دو نیز به بیان کلّ آنچه که در آیات الهی مکنون و مخزون است نمی‌پردازند. بیان حضرت عبدالبهاء که در بالا نقل شد برای توضیح این مقصود کفایت می‌کند: "فی کلّ کلمة من کلمات الله تموج بحور اسرار لانهاية لها و انّ کلّ حرفٍ من آیات ربک لمشرق شمس رموز و آثار و حقائق لا یحصیها احدٌ الاّ الله ربک و ربّ آبائک الأولین. مع ذلك کیف یستطیع المداد ان یجری بهذه الأسرار ولو کان بحوراً و کیف یکفیها الأوراق ولو کانت صفحات الآفاق...". (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 65-66).

وقتی نفوس انسانی محتجب به حجاب ظلمانی باشند و دیدگان از مشاهده حقایق معانی ممنوع گردند، قلم الهی از بیان اسرار معانی باز می‌ماند و آنچه را که افراد به علت ابتلا به رمد بصر و سلطه نفس قادر به

⁸ آثار قلم اعلی، ج 4، ص 288 (مضمون به فارسی: علم من که در وجودم گذاشته شده احدی آن را شناسد و ابدأ کسی بدان پی نبرد و هیچیک از اهل عالم تحملش نتوانند. قسم به خداوند اگر کلمه‌ای از آن ظاهر شود جمیع نفوس مضطرب شوند و ارکان کلّ شیء نابود گردد و به بلوغ رسیدگان نیز قدمشان سست شده بلغزد.)

⁹ سورة الهیکل، آثار قلم اعلی، ج 4، ص 289 (و ما را علوم دیگری نیز هست که حرفی از آن را نمی‌توانیم بیان کنیم و مردم هم استطاعت شنیدن آن را ندارند... و اگر بیایم کسی را که استطاعت شنیدنش را داشته باشد هر آینه گنج‌های معانی را به او القاء خواهیم کرد و به او آنچه را که جهانیان به حرفی از آن احاطه ندارند خواهیم آموخت.)

استماع آن نیستند، نازل نمی‌فرماید. بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء در جواب نفسی که از روح سؤال کرده بود می‌فرماید، "إِعْلَمَ بَأَنَّ مَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتَ عَنْهَا إِنَّ لَهَا شَرْحًا وَتَفَاسِيرًا لَا يُمَكِّنُ الْيَوْمَ بَيَانَهَا وَ لَا تَقْدِرُ الْآذَانُ أَنْ تَسْمَعَهَا لِأَنَّ النَّفْسَ مَحْجُوبَةً بِمُحَبِّبِ الظَّلَامِ وَ الْأَبْصَارَ ضُرِبَتْ عَلَيْهَا غِشَاوَةٌ مِنَ النَّارِ كَيْفَ يَقْتَدِرُ هَذِهِ الطَّيُورُ الْمَجْرُوحَةُ بِسَهَامِ الْبَغْضَاءِ أَنْ تَطِيرَ فِي هَوَاءِ الْمَعَانِي وَ الْبَيَانِ أَوْ تَتَرَنَّمَ بِبِدَايِعِ الْأَلْحَانِ عَلَى الْأَفْنَانِ."¹⁰ اما در ادامه بیان چون سائل را تشنه کوثر معرفه الله مشاهده می‌فرماید که طالب چشمه شیرین زلال جاری در جنت احدیه ملاحظه می‌نمایند، اشتیاق قلبی خود را برای بیان مطلب اظهار نموده رشی از حقایق را مطرح می‌کنند.

مراتب عالیّه مقدره در عوالم الهیه را نتوان بیان کرد. سری است مکنون و رمزی است مخزون که انسان چون به عالم دیگر رود بدان پی برد. لهذا قلم مظهر ظهور در بیان آن توقّف نموده و ذکر نکرده است. بدین لحاظ است که حضرت بهاء الله در انتهای لوح مبارک جواهرالاسرار به بیان مقاماتی می‌پردازند که اگر سالک بتواند به آن نائل گردد آتش محبتی را در قلبش می‌یابد که زمام اختیار را از دستش می‌رباید و در هر آنی عشقش به مولایش فزونی می‌یابد و بیش از پیش به پروردگارش توجه و اقبال می‌کند به نحوی که اگر مولایش در مشرق قُرب باشد و او در مغرب بُعد، هر آنچه از ثروت دنیا دارد می‌دهد تا به سرزمینی برسد که محبوبش در آن ساکن است. اما در این ایام چون حضرت بهاء الله پرده از وجه امر برداشتند و، چون ممنوع از ذکر بودند، ثمرات این مقامات را بیان نکردند، مردمان در مستی غفلت بماندند و به شعور نیامدند. هیکل مبارک می‌فرماید که اگر ذره‌ای از آن مقامات را بیان نمایند کل اهل عالم در آستانه رحمت الهی جمع شوند و از جمیع اطراف و اکناف دوان دوان بیایند تا به ساحت قرب خداوند رسند. اما آن را مخفی نگه داشتند و سر ننگشوندند تا مؤمن از منکر و مقبل از معرض ممتاز گردند. در ادامه کلام است که می‌فرماید سالک از این مقام به مدینه‌ای واصل گردد که نه اسمی دارد و نه رسمی و نه ذکر و نه صوتی. دریاهاى قَدَم در آن جاری و شمس غیب از افق غیب در آن مُشرق و دارای افلاکی است و اقمارى از نور خود که همه از بحر غیب طالع شوند و در

¹⁰ مضمون بیان مبارک به فارسی: بدان مسأله‌ای که از آن پرسیدی دارای شرح و تفسیر زیادی است که اکنون بیان آن امکان ندارد و گوشها قادر به شنیدن آن نیست زیرا مردم در پرده‌های تاریکی محتجب مانده‌اند و پرده‌ای از آتش جلوی چشم‌ها را گرفته است. چگونه این پرندگان که بالهایش به تیرهای بغضا مجروح شده قادر به پرواز در آسمان معانی و بیان هستند یا بدایع الحان را بر شاخه‌ها توانند که ترنم کنند؟

دریای غیب غارب کردند و "إِنِّي مَا أَقْدَرُ أَنْ أَذْكَرَ رَشْحًا عَمَّا قُدِّرَ فِيهَا وَلَا يَطَّلَعُ عَلَى اسْرَارِهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ وَ مَظَاهِرُ نَفْسِهِ إِذْ هُوَ خَالِقُهَا وَ مُبْدِعُهَا."¹¹

این حالت گاهی به صورت گفتگو بین قلم و صاحب قلم مطرح می‌شود که به نحوی دلربا صاحب قلم آن را از ذکر اسرار منع می‌کند و قلم اصرار دارد که اجازه یابد اندکی از کل را برملا سازد تا همگان بدان اطلاع یابند. این گفتگو را می‌توان در لوح‌الروح ملاحظه نمود. حضرت بهاء‌الله در این لوح مبارک بعد از ذکر موارد مختلف به بیان برخی از بلاهای خود می‌پردازند. سپس عنوان می‌کنند که روح از بالای سرم این سخنان را می‌گوید و صبیحه می‌زند و هر قدر او را منع می‌کنم باز هم ادامه می‌دهد، "إِنْ كَلَّمَا مَنَعْتَهُ عَنْ ذَلِكَ وَأَضِعُّ كَفَّ الْمَنَعِ عَلَى فَمِهِ، لَنْ يَمْتَنِعَ فِي نَفْسِهِ وَإِنَّا وَجَدْنَاهُ عَلَى قَدْرَةِ عَظِيمٍ." سپس به ضجّه قلم اشاره دارند و سخنانش که تقاضای صدور اذن بیان می‌کند: "وَالْقَلَمُ حِينَئِذٍ يَضِجُ بَيْنَ أُنَامِلِي بَضْجِيحِ الَّذِي مِنْهُ جَرَّتْ دُمُوعُ الْعَارِفِينَ عَلَى خُدُودِ عَرِّيٍّ مَنِيرٍ. كَلَّمَا يَرِيدُ أَنْ يَأْخُذَ الزَّمَامَ وَيَحْرُكُ كَيْفَ يَشَاءُ يَمْسِكُهُ أَصَابِعُ الْقَدْرَةِ لَثَلًا يَرْفَعُ صَرِيحَ الْمُنْكَرِينَ. إِذَا يَبْكِي وَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ فَارِخِ زَمَامِي لِأَلْتَقِيَ عَلَى الْمَمَكَاتِ حَرْفًا مِنْ اسْرَارِ الْمَحْجَبَةِ الْمُفْتَنَّةِ الْمَكُونَةِ الْمَخْزُونَةِ لَعَلَّ أَهْلَ الْعَمَاءِ يَعْرِفُونَ مَا لَا عَرَفَهُ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ. أَيُّ رَبِّ لَا تَمْنَعْنِي عَنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ ثُمَّ أَعْذِنِ لِي بِأَنْ أَذْكَرَ مَا خَزِنَ فِي نَفْسِي مِنْ لَثَالِي عِلْمٍ بَدِيعٍ."¹² (آثار قلم اعلی، ج 2، طبع کانادا، ص 475)

¹¹ آثار قلم اعلی، طبع کانادا، ج 2، ص 272 (ج 3، طبع طهران، ص 87) - (مضمون بیان مبارک به فارسی: و من قادر نیستم که ذره‌ای از آنچه در آن مقدر شده ذکر کنم و احدی جز خداوند و مظاهر نفسش بر اسرار آن اطلاع ندارد زیرا او خالق و ابداع کننده آن است.)

¹² مضمون دو بیان مبارک: هر زمان که آن را از این کار منع می‌کنم و دست منع را بر دهانش می‌گذارم، ابداً ممنوع نگردد و ما او را دارای قدرتی عظیم یافتیم... و قلم در این حین ضجّه و زاری می‌کند بین انگشتانم آنچنان که از زاری او اشک عارفان جاری شد. هر زمان می‌خواهد زمامش را رها سازد و آنطور که دلش می‌خواهد حرکت کند، انگشتان قدرت او را می‌گیرد مبادا سر و صدای منکرین بلند شود. پس قلم می‌گیرد و می‌گوید ای پروردگار من رها کن زمام مرا تا القا کنم بر عالمیان حرفی از اسرار پنهانی را تا که شاید اهل عماء بدانند آنچه را که احدی از جهانیان نمی‌داند. ای پروردگار من مرا از ذکر بدیعت منع مکن سپس اجازه بده تا آنچه را که از مرواریدهای علم بدیع در ما به ودیعه سپرده شده ذکر کنم.

جالب آن که در دو صفحه بعد جمال قدم به قلم می‌فرمایند که جلوی زمامت را بگیر پس صبر کن و شکیبایی پیشه نما و حرکت نکن. قسم به خداوند اگر حرفی از آنچه که به تو القا کرده‌ام بیان کنی تمام ساکنان آسمان و زمین منصع خواهند شد.

سوم - مواردی که مطلب دردناک یا قبیح یا فوق طاق یا انتظار مستمعان است

یکی از موارد معروف ذکر غلغان است که در بند 107 کتاب اقدس آمده است. در کتاب ایقان (ص 81) به بلائی حضرت رسول اکرم اشارتی دارند و بعد از ذکر اسامی چند نفر از اعدای هیکل مبارک حضرت محمد، درباره نسبت‌هایی که دشمنان امر الهی به آن پیامبر مظلوم می‌دادند می‌فرمایند، "جمع آن حضرت را تکذیب نمودند و نسبت به جنون و افترا دادند و نسبت‌هایی که نعوذ بالله من أن یجری المداد أو یتحرک علیه القلم أو یجمله الألواح. بلی، این نسبت‌ها بود که سبب ایزای مردم نسبت به آن حضرت شد و این معلوم و واضح است که علمای وقت اگر کسی را رد و طرد نمایند و از اهل ایمان ندانند، چه بر سر آن نفس می‌آید."

گاهی اوقات مکر اعداء آنقدر است که هر نفسی حیران می‌ماند و قلم از ذکر آن ناتوان است و لهذا سکوت را ترجیح می‌دهد. یکی از آن موارد مکر و حیلۀ میرزا یحیی ازل است. جمال مبارک در سورة الهیکل بعد از بیان بعضی نکات، از جمله محاربه با هیکل اطهر، مجادله با آیات آن حضرت، تکذیب برهان ایشان، مخالفت با آثار طلعت ابری، می‌فرمایند که بطن حریص او به این همه راضی نشد و سیر نگشت تا آن که خواست که گوشت تم را بخورد و خونم را بیاشامد و نفوسی را که با آن حضرت مهاجرت اختیار کرده بودند گواه می‌گیرند بر این اعمال او و سپس می‌فرمایند، "فو الذی نفسی بیده تحیرنا من مکره بل تحیر منه کلّ الوجود من الغیب و الشهود مع ذلک ما سکن فی نفسه الی ان ارتکب ما لا یجری القلم علیه و به ضیع حرمتی و حرمة الله المقتدر العزیز المحمود. لو اذکر ما فعل بی لن تتمه بحور الارض لو یجعلها الله مداداً و لن تنفده الاشیاء و لو یقلّبها الله اقلماً کذلک تلقی ما ورد علی نفسی ان انتم تعلمون."¹³

¹³ کتاب مبین، ص 9 (طبع کانادا)، ص 11-12 (خط جناب زین‌المقرّین) - (مضمون بیان مبارک به فارسی: قسم به کسی که جانم به دست او است از مکر او متحیر شدیم بلکه هر کسی که در عالم غیب و شهود است در حیرت ماند. با این همه درونش آرامش نیافت تا آن که مرتکب شد آنچه را که قلم برای ذکر و وصفش جریان نیابد و به آن حرمت من و احترام خداوند مقتدر عزیز ستوده را از بین برد. اگر بخواهم ذکر کنم که با من چه کرد، اگر دریاها عالم مداد شود برای ذکرش کفایت نکند و

حضرت بهاءالله همین مطلب را در لوح دیگری خطاب به خود ازل می‌فرماید. در لوح مزبور (مائدة آسمانی، ج 7، ص 105) آمده است که ای برادر من نظر کن در کتابهای انبیاء و مرسلین سپس به حجت الهی که در دست دارند و در مورد برادرت به انصاف رفتار کن و نباش از کسانی که به خود خداوند ظلم می‌کنند و سپس مظلوم‌نمایی می‌کنند تا در قلوب مؤمنین شک بیندازند. قسم به خداوند که وقتی برادرت دریافت که علیه او قیام کردی و آتش حسد در سینه تو فرو ننشسته، خودش و خانواده‌اش خارج شدند و به منزل دیگری رفتند و در را چنان به روی خود بستند که نه کسی وارد شود و نه کسی خارج گردد و با این همه، "یا اخی ما سکنت فی نفسک و کتبت و أرسلت ما أرسلت تالله ان القلم یستحیی لیجری علی ما ذکرت و بما اقتريت علی أخیک. تالله بذلک ضیعت حرمتی و حرمة الله بین العباد. فسوف تشهد و تری و إن تکون حینئذ لمن الغافلین."¹⁴

مواردی از بلائی‌ای وارده که بیان آنها سبب حزن گوینده شود و شنونده طاقت شنیدنش را نداشته باشد. این مورد در سورة الملوک مشاهده می‌شود. حضرت بهاءالله به رشی از آنچه که در ممالک تحت سلطه سلطان عثمانی بر ایشان وارد شده اشاره می‌فرماید و سپس از سلطان می‌خواهند که آنچه را که به او فرموده‌اند بشنود و مانع ظلم ظالمین گردد و دست آنها را از سر مسلمانان کوتاه کند و سپس در ادامه کلام می‌فرماید، "فوالله ورد علينا ما لا یجری القلم علی ذکره إلا بأن یحزن راقه و لن تقدّر أن تسمعه آذان الموحّدين و بلّغ أمرنا إلى المقام الذی بکت علينا عیون أعدائنا و من ورائهم کلّ ذی بصیر بصیر"¹⁵

اگر تمامی اشیاء را خداوند به قلم تبدیل کند برای بیان آن کافی نباشد. اینگونه بیان کردیم آنچه را که بر من وارد شد اگر باشید از کسانی که آگاهند.

¹⁴ مضمون بیان مبارک به فارسی: ای برادر من در نفس خود آرام نگرفتی و نوشتی و فرستادی آنچه که فرستادی. قسم به خداوند که قلم حیا می‌کند آنچه را که ذکر کردی بیان کند و آنچه را که بر برادرت افترا بستنی ذکر نماید. قسم به خداوند که با این کار خود حرمت من و حرمت خداوند را بینندگان از بین بردی. پس به زودی خواهی دید و مشاهده خواهی کرد ولو آن که امروز از غافلان باشی.

خداوند ستّار العیوب است؛ خداوند مایل نیست که آنچه را که بندگان غافلش مرتکب می‌شوند به وضوح تامّ بیان کند. گاهی گوشه‌ای از اعمال و رفتار ناشایست را توصیف می‌فرماید اما به همان قدر کفایت کرده از ذکر بقیه آن ابا می‌نماید، گویی از ممکن غیب ندایی می‌رسد که "زیاده بر این جائز نه." در مقامی حضرت بهاء الله می‌فرماید هر زمان که می‌خواهم آنچه را که از اشرار بر من وارد شده بیان کنم، اسم ستّار خداوند منعم می‌کند، زیرا که خداوند رحیم و غفور است. کلام مظهر ظهور حاکی از آن است که، "قَدْ بَلَغَ الْأَمْرُ إِلَى مَقَامٍ سَطَا عَلَيْنَا أضعفُ العباد و بغي عَلَيْنَا مَنْ كَانَ أَرْدَلَ النَّاسِ كَذَلِكَ وَرَدَّ عَلَيْنَا مِنْ هَوْلَاءِ الْغَافِلِينَ. لَنْ يَجْرِيَ الْقَلَمُ عَلَى قَصَصِ الْغَلَامِ لِعَمْرَى إِنَّهُ فِي بَلَاءٍ عَظِيمٍ. كَلَّمَا يَرِيدُ أَنْ يُظْهِرَ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَشْرَارِ يَمْنَعُهُ اسْمُهُ السَّتَّارِ إِنَّ رَبَّكَ لهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ."¹⁶

گاهی اوقات شخصی چنان در ورطه فساد منہمک است که قلم اعلی مایل نیست حتی اسم او را بیان کند. در این حالت سکوت را ترجیح می‌دهد. شاید ذکر نام آن شخص دون شأن قلم الهی باشد. در سورة الملوک خطاب به سفیر ایران بیاناتی در ذکر خروج هیکل مبارک از طهران و ورودشان به عراق اشاراتی دارند و در طی آن تصریح می‌فرمایند که در یازده سالی که در بغداد ساکن بودند ابداً فسادی از هیکل اطهر ظاهر نشده و هیچ مخالفتی با دولت از ایشان به ظهور نرسیده است. احدی عملی مغایر با شئون انسانی از هیکل اطهر مشاهده نکرده است و از او می‌خواهند که در این مورد با اهالی بغداد به گفتگو بنشیند. بعد از این حکایت می‌فرمایند که سفیر ایران در آن زمان وارد بغداد شد. "كُلَّمَا فِيهِ

¹⁵ الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 48 (مضمون بیان مبارک به فارسی: قسم به خداوند وارد شد بر ما آنچه که قلم برای ذکر آن به جریان نیفتد مگر آن که نویسنده‌اش محزون گردد و گوش‌های یگپرستان قادر به شنیدنش نباشد و کار ما به جایی رسید که دیدگان دشمنان هم بر حال ما گریست و بعد از آنها هر دیده بینایی اشک فرو ریخت.)

¹⁶ لثالی الحکمة، ج 3، ص 210 (مضمون بیان به فارسی: کار به مقامی رسید که ضعیف‌ترین بندگان بر ما مستولی گشت و پست‌ترین مردمان بر ما ظلم و تعدی نمود. اینچنین بر ما وارد شد از این غافلان. قلم برای بیان قصه‌های این جوان [هیکل مبارک] به جریان نیفتد. قسم به جانم که او در بلای بزرگ است. هر زمان که اراده می‌کند آنچه را که از اشرار بر او وارد شده ظاهر سازد، اسم ستّارش مانع می‌گردد. به درستی که پروردگارت بخشنده مهربان است.)

إحدى عشر سنين إلى أن جاء سفيركم الذي لن يحبّ القلم أن يجرى على اسمه و كان أن يشرب الخمر و يرتكب البغي و الفحشاء و فسد في نفسه و أفسد العراق و يشهد بذلك اكثر أهل الزوراء لو تسئل عنهم و تكون من السائلين و كان أن يأخذ أموال الناس بالباطل و ترك كلّ ما أمره الله به و ارتكب كلّ ما نهيه عنه إلى أن قام علينا بما اتبع نفسه و هويه و سلك منهج الظالمين و كتب إليك ما كتب في حقنا و أنت قبلت منه و اتبعت هويه من دون بينة و لا برهان مبین و ما تبينت و ما تفحصت و ما تجسست ليظهر لك الصدق عن الكذب و الحق عن الباطل و تكون على بصيرة منيرة.¹⁷ سپس حضرت بهاء الله به سفیر ایران توصیه می فرماید که درباره او از سفرایی که در عراق بودند و از والی آن شهر و مشاورش پرس تا حقیقت بر تو معلوم شود و از جمله مطلعین کردی. بعد قسم یاد می کنند که در هیچ موردی با سفیر مزبور مخالفتی نفرمودند و از احکام الهی در جمیع امور پیروی کردند و از مفسدین نبودند و خود آن سفیر فاسد نیز بر این همه آگاهی داشت اما مایل بود که آن حضرت را دستگیر کرده برای کسب نام و وجهه به ایران باز گرداند و در پایان می فرماید خود تو هم همین کار را کردی و با او در صقع واحد هستی.

گاهی اوقات عملی که شخصی انجام می دهد آنقدر قبیح است که قلم حیا می کند از آن که در وصف آن حرکتی کند یا کلامی را بر وجه کاغذ جاری سازد. حکایت حرم حضرت ایوب نبی همان است که قلم اعلی حاضر نیست آنچه را که زنی از اشرار در حق او مرتکب شده بیان کند. داستان او را حضرت بهاء الله در سورة الصبر چنین بیان می فرماید که درهای بی نیازی و ثروت بر روی ایوب بسته شد و ابواب فقر گشوده گشت تا آن که بعد از مدتی هیچ چیز برای رفع گرسنگی نیافت؛ دوستانش از

¹⁷ الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 61 (مضمون بیان مبارک به فارسی: یازده سال در آن [شهر] بودیم تا آن که سفیرتان که قلم دوست ندارد اسمش را ببرد آمد. او شراب می نوشید و ظلم و ستم و فحشا مرتکب می شد و در نفس خودش فساد می کرد و عراق را به فساد می کشید و بیشتر اهالی بغداد به آن شهادت می دهند اگر از آنها پرسوی و از جویندگان باشی. او اموال مردم را به باطل اخذ می کرد و هر آنچه را که خداوند امر کرده ترک می کرد و هر آنچه را که نهی کرده عمل می نمود تا آن که در پیروی از نفس و هوای خود علیه ما قیام کرد و در سبیل ظالمین قدم گذاشت و برای تو نوشت آنچه را که در حق ما نوشت و تو از او پذیرفتی و از هوای خود پیروی کردی و هیچ دلیل و برهانی از او نخواستی و تجسس و تفحص نکردی تا راست از دروغ و حق از باطل برایت روشن شود و بصیرت یابی.)

دور او پراکنده شدند و هیچ مصاحبی برایش باقی نماند مگر همسرش که مؤمن به پروردگار بود و در ابتلای همسرش به آن همه بلاها او را خدمت می‌کرد. موقعی که ایوب را در چنان حالتی دید نزد قوم او رفت و از آنها قرصی نان طلب کرد و آنها از وی دریغ کردند. سپس از شدت استیصال نزدیکی از زنان شرور رفت و آن زن در مقابل قرصی نان آنچه را که می‌خواست از او گرفت. در اینجا حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، "فَوَاللَّهِ يَسْتَحْيِي الْقَلَمُ عَنْ ذِكْرِهِ وَ كَانِ اللَّهُ عَلِيَّ أَعْمَالَهُمْ شَهِيدًا" (ایام تسعه، ص 267 / مائده آسمانی، ج 4، ص 286).

این داستان در روایات اسلامی مشاهده می‌شود. در توضیحات بهاء‌الدین خرمشاهی بر سوره ص آیات 40 به بعد، آمده است، "پارسایی و خلوص ایمان ایوب بر ابلیس گران آمد و از خداوند درخواست کرد که به او اجازه آزمودن ایوب را بدهد. خداوند این اجازه را داد و از سه سو باران بلا بر سر ایوب بارید. نخست مال، سپس خانواده و سپس تنش در معرض بلا افتاد. ابلیس همچنان در آزار دادن ایوب، این بار به کمک عفریت‌های تحت فرمانش می‌کوشید. همگان جز همسر وفادار ایوب او را ترک کردند و ایوب خاکستر نشین شده بود و دوستانش هم در حقش سوء تفاهم داشتند. شیطان کوشید ایوب را به توسط همسرش فریب دهد و مقاومت او را که همچنان در مصائب نیز شاکر بود در هم شکنند. ایوب سوگند خورد که همسرش را یکصد چوب بزند که چرا به شیطان گوش داده است."¹⁸

¹⁸ این توضیح نیز در این خصوص مشاهده شد: "بیماری درازمدت، پرستش و حمد و ثنای پروردگار را از یاد ایوب نبرد و با صبری شگفت در برابر بلاها، ابلیس را بیش از پیش نومید کرد. پس ابلیس راهی دیگر اندیشید و بارها کوشید تا همسر ایوب را بفریبد، اما هر بار ناکام ماند؛ سرانجام در کسوت انسانی زمینی با او به گفت و گو پرداخت و او را واداشت تا در برابر قرص نانی، موهای خود را بفروشد. ایوب چون دانست که همسرش به نیرنگ ابلیس گرفتار شده، عنان از کف بداد و به درگاه پروردگار بنالید و سوگند یاد کرد که او را به صد چوب تنبیه نماید. پروردگار از پس ناله ایوب بلاهایی را که برای آزمودن صبر و ایمان ایوب، بر او نازل شده بود، قطع کرد و فرمان داد تا ایوب از آبهایی که در زیر پای او جاری می‌گردد، بخورد و تن خود را در آن بشوید."

<http://mandegar.tarikhema.ir/%D8%A7%D9%8E%D9%8A%D9%91%D9%88%D8%A8-%D9%86%D8%A8%DB%8C>

حیای قلم در ذکر آنچه که یحیی ازل نوشت و به حضرت بهاءالله نسبت داد نیز مانع از سخن گفتن می‌شود. حضرت بهاءالله می‌فرماید که یحیی ازل اقدام به قتل آن حضرت کرد و چون خداوند نقشه او را ناکام گذاشت و از میان احباب خارج شد، قلم برداشت و "کتب فی حقی ما استحیی أن اذکره و ارجع الظلم إلى نفسی المظلوم الفرید و نسبنی فی کلماته بكل سوء لیدخل علی فی صدور الممردین." (مجموعه آثار قلم اعلی، ج 18، ص 255).

در مقامی، شدت مخالفت اعدا، قولاً و عملاً، با نفس مقدسی که قرن‌ها در انتظار ظهورش بودند، چنان است که قلم از بیان افتراهای مفترین و اعمال منافقین و مخالفین حیا می‌کند و به اشارتی بسنده می‌کند تا افراد بصیر خود پی ببرند که چقدر شناعت در آن اعمال و اقوال وجود داشته است. جمال مبارک در تفسیر آیه نور، تحقق بشارت نازله از سماء فیض محمدیه درباره لقاء الهی در قیامت آخری را بیان می‌فرماید. سپس مخاطب را به شناخت مقام کسی که به قیص "علی" در ابری از نور ظهور فرموده و محمد رسول‌الله به دیدارش بشارت داده توصیه می‌فرماید و سپس این بیانات نازل، "ثم اعرف بعد ما جائهم بآیات بینات ما قالو المفترون و ما فعلوا به بحیث یستحیی القلم أن یجری علیه و کان الله یشهد بذلك إن أتم لاتشهدون و کذبوه و أنکروه و منهم من قال اقتری علی الله أم به سحر یسحر الناس و بذلك احتجبوا عن لقاءالله و ما أجابوه فی أمره و ما توجهوا إلى وجه الذی یتوجه المقربون."¹⁹

حضرت بهاءالله از بدایت ظهور تا پایان حیات عنصری محاط به بلایا بودند. بعضی از موارد را در الواح مبارک ذکر فرموده‌اند اما بسیاری از لطمات وارده را مسکوت گذاشته‌اند مبدا سبب شود عاشقان آن طلعت الهی خود را فدا نمایند. بدین لحاظ است که به احبب می‌فرماید اگر مایلند بدانند که چه اثری از آن مخالفت‌های اعدا بر هیکل اطهر وارد شده، می‌توانند به استنشاق هوا پردازند و اگر بوی خون به مشامشان رسید، در این صورت درباره آنچه که بر جمال قدم وارد شده بیندیشند. شاید بلاهای وارده بر آن هیکل انور را باید در تلو کلماتی دیگر یافت که گویای شدت آنها است. مثلاً در بیانی می‌فرماید،

¹⁹ مائده آسمانی، ج 4، ص 56 (مضمون بیان مبارک به فارسی: پس بدان بعد از آن که به آیات واضح ظهور فرمود چه گفتند افترا زندگان و چه کردند به حدی که قلم از بیان آن حیا می‌کند و خداوند بر آن شهادت می‌دهد اگر شما شهادت ندهید و تکذیبش کردند و انکارش نمودند و بعضی گفتند که او افترا به خداوند بسته یا جادویی نموده که مردم مسحورش شده‌اند و به این ترتیب از دیدار خداوند باز ماندند و او را در امرش اجابت نکردند و به وجهی که مقربان توجه می‌کنند ابداً روی نیاورند).

"فَاهِ آهٍ لَيْسَ لِي مِنْ أُمِّ لَتَبِكِي عَلَيَّ حَالِي وَلَا لِي مِنْ أُخْتٍ لَتَعْرَى رَأْسَهَا فِي عِزَائِي وَمُصِيبَاتِي وَلَا عِنْدِي مِنْ مَوْنٍ لِيُوَانِسَنِي فِي بَلَائِي أَوْ يَرَاغِبَنِي فِي ابْتِلَائِي."²⁰

زمانی هم آرزو کردند که ای کاش اصلاً دنیا نمی آمدند و حال که آمدند ای کاش از پستان مادر شیر نخورده بودند. عین بیان مبارک چنین است، "فوالله يا قوم اني لأكون متحيراً في امری و ما ورد علیّ. فیا لیت ماؤلدت من امی و إن ولدت مارضعت و ماصرت کبیراً ولكن ظهر ما ظهر و نزلت جنود الوحي و قضی الأمر من لدی الله الواحد القهار."²¹

در بین دیگر از قلم قدم نازل، "قسم به خورشید سماء توحید که اگر خورشید سماء ظاهره بر حزن جمال احدیه مطلع شود ابداً از افق خود طالع نشود و قیص نور و ضیاء از خود بیندازد" (مجموعه توقیقات خطاب به احبای شرق، ص 602).

جمیع اشیاء بر ابتلای جمال قدیم الهی در دست اعدای آن ودیعه یزدانی نوحه و ندبه نمایند. جمال قدم در بیانی به این کلام ناطق، "تالله قد أحاطنی حزنٌ لن تر عین الإبداع شبهه... و انک لو ترید أن تعرف أسرار الأمر فأخرج عن المدينة التي كنت فيها ثم ادخل في العراء ثم اسكن في نفسك ثم اصمت عن كل الأذکار ثم توجه بقلبك إذا تسمع ضجيج الأشياء و صریخهم في حزنی و كذلك نلقت علیک في سرّ الإشارات جواهر الأسرار لعلّ تطلع بما لا اطلع به أحد من الخلق."²²

حال، با توجه به این شدت بلایا است که حضرت بهاء الله می فرماید آنچه که در ظاهر بر من وارد شده هیچ ندارم درباره اش برایتان بگویم و آنچه که در باطن وارد شده اگر حرفی از آن به میان آورم

²⁰ منقول در صفحه 603 مجموعه توقیقات خطاب به احبای شرق (مضمون به فارسی): آه آه که نه مادری دارم که بر حال من بگرید و نه خواهری دارم که در عزای من و مصیبات من سر خود را برهنه سازد و نه مونس دارم که در بلاهایم انیس من باشد و نه رفیقی دارم که در ابتلایم همراه و مونس من باشد.

²¹ مائده آسمانی، ج 7، ص 82 / مضمون به فارسی: قسم به خداوند ای مردم از کار خودم متحیرم و از آنچه که بر من وارد شده. ای کاش از مادرم متولد نمی شدم و حال که متولد شدم ای کاش شیر نمی خوردم و بزرگ نمی شدم اما ظاهر شد آنچه که ظاهر شد و جنود وحی نازل گشت و امر از سوی خداوند واحد قهار جاری گشت.

آسمانها شکافته خواهد شد و زمین‌ها از هم خواهد گسیخت. احدی قادر به حمل آن نیست. عین بیان مبارک را زیارت کنیم، "فوالله لو يطّلع أحدٌ على ما وردَ علىَّ لیسکنُ فی العراءِ و یفرّ عن المعاشرین و لن یستأنسَ بأحدٍ و لن یأکلَ من شیءٍ إلى أن یفدی نفسه فی حُبّه هذا الجمالَ المنیر و کلّها وردَ علیَّ فی الظّاهر لیس عندی شیءٌ حتّی اذکرّه لکم یا معشر المحبّین بل بما وردَ علیَّ فی الباطن و هذا ما لا یقوم معه أهلُ السّموات و لن یحمله کلّ من فی الملکِ أجمعین. تالله لن أقدر أن اذکر حرفاً منه و لو اذکر حرفاً منه لتنفطرُ عنه السّموات و الأرضین."²³

در لوح دیگری نیز در اشارتی کوتاه آن را بیان می‌فرمایند، "ایم‌الله لا أقدرُ أن اذکر ما وردَ علی نفسي بما اکتسبت أیدی الفجّار. یا قلبی نُح علی نفسي و ما ورد علی من طغاة خلقی"²⁴

²² منقول در صفحه 600 مجموعه توقیعات به احبّای شرق (مضمون بیان مبارک به فارسی: قسم به خداوند حزنی مرا احاطه کرده که چشم روزگار مانند آن را ندیده است ... و تو اگر می‌خواهی به اسرار امر پی بیری از شهری که در آن ساکنی خارج شو و در بیابان در آ. سپس آرام بگیر و از هر ذکری خاموش باش سپس قلباً توجه کن تا گریه و زاری اشیاء و ناله و فغان آنها در حزنم را بشنوی. اینچنین القاء کردیم بر تو در قالب اشارات جواهر اسرار را تا که شاید مطلع شوی به آنچه که هیچکس بر آن آگاهی نیافته است.)

²³ منقول در صفحه 601 مجموعه توقیعات خطاب به احبّای شرق (مضمون بیان مبارک به فارسی: قسم به خداوند اگر کسی آگاهی یابد بر آنچه که بر من وارد شده هر آینه در بیابان سکونت اختیار خواهد کرد و از جمیع معاشرین خواهد گریخت و با احدی انس نخواهد گرفت و هیچ چیز نخواهد خورد تا آن که از شدت عشقش به این جمال منیر خود را فدا نماید. و تمام آنچه که در ظاهر بر من وارد شده چیزی ندارم که برایتان ذکر کنم ای گروه عاشقان بلکه به آنچه که وارد شده بر من در باطن و این آن چیزی است که احدی از اهل آسمانها با آن همراهی نتواند و هیچ یک از ساکنان زمین تحملش نداند. قسم به خداوند که قادر نیستم حرفی از آن را ذکر کنم و اگر حرفی از آن را ذکر کنم هر آینه در اثر آن آسمانها و زمین از هم خواهند گسیخت.)

سخنان مخالفان امرالله آنقدر بی پایه و اساس و افتراهای آنها اوهن از بیت عنکبوت است که قلم حیران می ماند که چه بگوید و چه بنویسد. بدین لحاظ است که قلم اعلی در بیان اقوال اعداء نیز سکوت اختیار کرده است. در دعایی می فرمایند، "يقولون ما قاله الأولون الذين اعترضوا على مظاهر نفسك و مطالع و حیک و مشارق الهامک ... و إذا قيل لهم یا قوم أما أظهرتُ نفسی بآیاتِ بیّنات و أما جئتکم عن مطلع الأسماء و الصفات و أما تلوتُ علیکم آیاتِ الله الکبری و أما زیننا سماء البیان بزینة المعانی و التبیان و أما دعوناکم بالله ربکم الرحمن و أما بیننا لکم أسرار العرفان بیّنة و برهان و أما أظهرتُ أمرالله بین عباده و أما اشتهرتُ آثار الله بین بریته؟ فلم أعرضتم عنی و کفرتم بآیاتی؟ يقولون ما لأقدر أن أذکره تلقاء وجهک یا محبوب سرّی و المذکور فی قلبی. یا الهی و سیّدی إلى متى ترکتني بین عبادک؟"²⁵

مواردی که شدت بلایا آنقدر بوده که قلم و مداد از بیانش حیا کرده اند. مثلاً در مناجاتی در ذکر بلایای وارده بر هیکل اطهر میفرمایند، "فوجمالک القديمة و أنوار وجهک البديعة و ردوا علی ما استحي أن أذکره بین یدیک و القلم لن یحرک علیه و المداد لن یجری به و اللوح لن یحمل و النفوس لن تطیق."²⁶

²⁴ آثار قلم اعلی، طبع کانادا، ج 2، ص 68 - (مضمون بیان مبارک به فارسی: قسم به خداوند قادر نیستم ذکر کنم که در اثر اعمال و رفتار بد کاران چه بر من وارد شده است. ای قلم من نوحه کن بر من و آنچه که وارد شد بر من از خلق سرکش من.)

²⁵ ادعیه حضرت محبوب، ص 7-8 (مضمون به فارسی: می گویند آنچه را که معترضین پیشین بر مظاهر نفست و مطالع و حیت و مشارق الهامت ... می گفتند و موقعی که به آنها گفته شد که ای مردم آیا با آیات بیّنات خود را بر شما ظاهر نساختم و آیا از مطلع اسماء و صفات نزد شما نیامدم و آیا آیات کبرای خداوند را بر شما تلاوت نکردم و آیا آسمان بیان را به زینت معانی و تبیان مزین نساختم و آیا شما را به سوی خداوند، پروردگار مهربانتان، دعوت نکردم و آیا اسرار عرفان را با دلیل و برهان برای شما توضیح ندادم و آیا امرالله را بین بندگانش ظاهر نساختم و آیا آثار الهی را بین مردمش شهرت ندادم؟ پس از چه روی از من روی برگردانید و آیاتم را تکفیر کردید؟ می گویند آنچه را که قادر نیستم در مقابل تو، ای محبوب سرّ من و مذکور در قلب من، بیان کنم.)

²⁶ مائده آسمانی، ج 8، ص 52 / و نیز توفیق نوروز 110، مندرج در صفحه 47 توفیعات مبارکه 109-114 (مضمون بیان مبارک به فارسی: قسم به جمال قدیمت و انوار ساطعه از وجه بدیعت که بر

در مکتوبی که جمال مبارک به برادر خود، میرزا تقی پریشان²⁷، مرقوم فرموده‌اند به همین نکته اشاره دارند، "و اگر از امورات وارده به این عبد بخواهید مطلع شوید تالله لن یدکر بالقلم و لن یجری علی المداد و لن یتّم بالالواح و لن تحمله أنفس العالمین و کان الله علی ما أقول شهیداً."²⁸

البته اینگونه بیانات مبارک که به سه مقوله فوق منحصر نمی‌شود. موارد دیگری را که شاید در زیرمجموعه عناوین فوق نگنجد، ذیلاً مذکور می‌دارد:

چهارم - کلمات الهیه را بر نفوس انسانی تأثیری است که به راحتی نتوان بیان کرد

ما اموری واقع شده که حیا می‌کنم از ذکر آن در حضور تو و قلم ابداً حرکت نمی‌کند برای بیان آن و مداد جریان نمی‌یابد برای سخن گفتن از آن و لوح تحمل آن را نخواهد نمود و نفوس طاقت شنیدنش را نخواهند داشت.)

²⁷ جناب میرزا بزرگ با خانمی از اهل قریه یوش موسوم به کلثوم ازدواج کردند که به "خانم جان خانم" شهرت یافت. از این ازدواج 5 فرزند به وجود آمد که بعضی از آنها ارتباطی با تاریخ امر مبارک دارند. دختر ارشد همان شاه سلطان خانم است که ذکرش در لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی نجفی آمده و حضرت عبدالبهاء لوح عمه را خطاب به او صادر فرموده‌اند. فرزند دیگر میرزا رضا قلی حکیم است که با مریم خانم مخاطب الواح مریم و کلمات عالیات ازدواج کرد. فرزند دیگر ابراهیم بود که نامی از او در میان نیست. فرزند دیگر میرزا محمدتقی معروف به میرزا تقی پریشان بود که به اعتقاد شیخی باقی ماند. حبیب‌الله حسامی در کتاب "آل‌الله" (که رسماً انتشار نیافته)، در صفحه 81 درباره او می‌نویسد، "میرزا تقی دارای خطی بسیار زیبا بود و از لحاظ عقیدتی تابع مشرب شیخیه بود. مردی وارسته و قلندر و نسبت به شئون دنیوی بی‌اعتنا، شغلش تجارت بود و عمرش بسی کوتاه، زیرا به سن 38 سالگی و در اوائل ظهور حضرت ربّ اعلی دعوت حق را لبیک گفت و دار فانی را وداع نمود." او در واقعه طمع حاجی میرزا آقاسی به قریه قوچ حصار، چون یکی از وراثت بود، نزد محمودخان کلانتر تعهد سپرد که بدون اجازه کلانتر ده سهم از بیست و چهار سهم را که متعلق به او بود بفروشد. قبر او در نجف اشرف است. فرزند دیگر فاطمه سلطان خانم بود که ازلی بود و با میرزا محمود نمدساب، پسر برادر امی حضرت بهاء‌الله و هم‌زنجیر طلعت ابهی در سیاه‌چال طهران و اسباب رنجش هیکل مبارک

اگر آن کلمات ربّانی در عمق جان انسانی جای گیرد و با روح او عجین شود، البته اهتزاز از دست دهد که بیان نتوان کرد. یکی از موارد معروف اهتزاز طلعت اعلی از وصول لوح مبارک حضرت بهاءالله است. جمال مبارک خود بنفسه بر این شهادت داده‌اند: "إِنَّا أَنْزَلْنَا الْمُبَشِّرِي مَا قَرَّتْ بِهِ عَيُونُ كَتَبِ اللَّهِ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِ فَلَمَّا حَضَرَ وَقَرَأَ أَنْجَذِبَ مِنْ نَفْحَاتِ الْوَحْيِ عَلَى شَأْنٍ طَارَ بِكَلِّهِ فِي هَوَائِي وَ قَصِدَ الْحَضُورِ أَمَامَ وَجْهِهِ. قَدْ هَزَّتْهُ الْكَلِمَاتُ بَحِيثٌ لَا يَنْتَهِي ذِكْرَهُ بِالْقَلَمِ وَالْمَدَادِ وَلَا بِاللِّسَانِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ أَمَّ الْكِتَابِ فِي الْمَأْبِ"²⁹

پنجم - شدت گریه مانع از تکلم گردد

گریه مظهر حق از بلاهای وارده بر بندگانش سبب شود که از بیان باز ماند. در مورد حضرت ربّ اعلی می‌دانیم که در اثر واقعه قلعه شیخ طبرسی مدت شش ماه قلم وحی سکون اختیار فرمود. واقعه ارض صاد نیز حالت مشابهی را در حضرت بهاءالله پدید آورد. اما در اینجا حضرت بهاءالله به نزول آیات ادامه دادند و در تلو آن به مانع شدن گریه از بیان ما فی الضمیر اشاره می‌فرمایند. جمال قدم خطاب به اصفهان می‌فرمایند که ای ارض صاد کجا است شجره حبّ و شاخه‌هایش؛ برگها و میوه‌هایش. ارض صاد می‌نالند و می‌گویند قسم به جمالت ای مالک بهاء و محبوب حاء ابداً قادر نیستم آنچه را که از دشمنانت دیدم بیان کنم. قسم به عزّت تو که حیا می‌کنم که عرض کنم که این امت به

به علت لطمات زبانی‌اش، ازدواج کرد.

²⁸ مائده آسمانی، ج 8، ص 119 (مضمون بیان عربی به فارسی: قسم به خداوند که به قلم ذکر نشود و مداد بر آن جریان نیابد و به نزول الواح ذکر آن تمام نشود و نفوس عالم ابداً تحمل آن نتوانند و خداوند بر آنچه که می‌گویم گواه است.)

²⁹ مائده آسمانی، ج 4، ص 260 / اشراقات، ص 221 (مضمون بیان مبارک: برای مبشرم نازل کردیم آنچه را که چشم کتاب‌های خداوند مهیمن قیوم به آن روشن گشت و آن را به سوی او فرستادیم. زمانی که به او رسید و آن را قرائت کرد از نفحات وحی به شأنی منجذب شد و به اهتزاز آمد که به تمام وجود در آسمان من به پرواز در آمد و قصد حضور در پیش روی من نمود. کلمات چنان او را به اهتزاز آورد که ذکر آن به قلم و مداد تمام نشود و لسان از عهده بیانش بر نیاید. گواهی می‌دهد به آن ام‌الکتاب در مأب.)

مولایشان و سیدشان و یارشان و یاورشان چه کردند. چگونه قادرم که به آنچه که در قلب تو، ای مقصود زمین و آسمان، به ودیعه گذاشته شده زبان باز کنم. سپس در ادامه می‌فرماید، "و کَلَّمَا أَقْصَدُ الذِّكْرَ يَمْنَعُنِي الْبُكَاءُ وَأَنْتَ الْعَالَمُ بِالسَّرِّ وَالنَّجْوَى. وَعِزَّتِكَ يَا سُلْطَانِي لَوْ تَحَكَّمْتُ بِفَنَائِي لِأَحَبُّ عِنْدِي بَأَنْ أذْكَرَ وَأُحَدِّثَ بَيْنَ يَدَيْكَ مَا تَحَدَّثْتُ بِهِ الْأَحْزَانَ فِي أَيَّامِ جَعَلْتَهَا مَطَالِعَ السَّرُورِ لِأَحَبِّتِكَ وَمَشَارِقِ الْفَرَحِ لِأَهْلِ مَمْلَكَتِكَ وَذَلِكَ مَعَ إِيقَانِي بِحَجْرِ عِلْمِكَ وَسَمَاءِ إِرَادَتِكَ وَنَفُوضِ مَشِيَّتِكَ وَإِحَاطَةِ اقْتِدَارِكَ."³⁰ و در ادامه آن است که می‌فرماید ای کاش معدوم بودم و تو را محزون مشاهده نمی‌کردم ای مالک امم و سلطان قدم.

این شقاوتی که در ارض صاد ظاهر شد در الواح مبارکه دیگر نیز نازل شده است و در آن الواح نیز به شرم و حیای قلم از ذکر آن واقعه هائله اشاره شده است. در لوح دیگری که در همان مأخذ ذکر شده و ارض صاد را در آن مخاطب قرار داده‌اند، در ادامه از زبان اصفهان به این کلمات عالیات ناطق، "یا سید العالم و عزتک و سلطانتک ای لا اقدر ان اذکر ما ورد علیها من اریاح الظلم. و نفسک استحیی عن بث ما رأیت و عرفت. انک اعلم بما عندی و لا اعلم ما عندک و انک انت العلیم الحکیم." با این همه در بیان انقیاد خود نسبت به امر مبرم الهی و پیروی از حکم محکم خداوندی یک عبارت معروض می‌گردد و آن این که، "قد طار العندلیب بما ارتفع العیب."³¹

هنگامی که مقرر شد که حضرت بهاء‌الله از بغداد به اسلامبول عزیمت فرمایند، لوحی خطاب به "محمدعلی" نامی نازل شد که عنوانش "هذه سورة الله" بود. در آنجا به شدت احزان هیکل مبارک اشارتی

³⁰ لثالی الحکمة، ج 2، ص 76 (مضمون بیان مبارک به فارسی: و هر زمان که قصد می‌کنم آن را ذکر کنم گریه مرا منع می‌کند و تو واقفی بر راز و نجوی. قسم به عزت تو ای سلطان من اگر حکم کنی بر فنای من هر آینه محبوب‌تر است نزد من تا آن که ذکر کنم و حکایت کنم در حضورت آنچه که به آن، در ایامی که قرار دادی مطلع سرور برای حبیانت و مشرق فرح برای اهل مملکت، حزن ایجاد شد. و این علیرغم یقین من به دریای علم تو و آسمان اراده تو و نفوذ مشیت تو و احاطه اقتدار تو است.)

³¹ لثالی الحکمة، ج 2، ص 91 (مضمون دو بیان مبارک به فارسی: ای سید عالم قسم به عزت و عظمت تو که قادر نیستم آنچه را که از بادهای ظلم وارد شد ذکر کنم. قسم به خودت که از شرح آنچه که دیدم و دانستم حیا می‌کنم. تو واقفی بر آنچه نزد من است و من نادانم از آنچه که نزد تو است. به درستی که تو دانا و فرزانه‌ای... بلبل به علت بانگ شوم غراب پرواز کرد و برفت.)

دارند و این که این حزن مانع از بیان اسرار توسط قلم می‌شود، "اسمع نداء ربك حين الذي يريد أن يخرج عن بينكم بما اكتسبت أيدي الظالمين و بذلك غشت الأحران كل الإمكان بحيث منع القلم عن ذكر الأسرار و اللوح عن الإظهار و غمام الفضل عن الأمطار و اشجار الفردوس عن الأثمار إن أتم من العارفين"³² (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 68).

در لوح دیگری، که از محتوا معلوم است که در عکا عزّ نزول یافته، هیكل قدم به شدائد و بلا یای نازله بر آن هیكل مکرم اشارتی دارند و سپس می‌فرمایند که به علت اقدامات غافلین در دریای احزان غوطه‌ورند و، "قد منع الغلام عن التحرير و الا لأرسلنا إلى كل واحد من احباء الله ما يجعله منقطعاً عن العالمين. قد حبس نفسي ثم قلبي و الآخر اعظم من الأول و هذا لم يكن إلا لعدم الاستعداد في اهل الإيجاد. سوف تأتي زمان يستشعرون ببعض ما ارتكبوا ينوحون و يتضرعون و لا يجدون لأنفسهم ما يغنيهم عما فات منهم."³³

ششم - کلام الهی نازل گردد اما چون مخاطبش فاقد صلاحیت است برایش ارسال نگردد

این از جمله مقولاتی است که شاید بارها در طول تاریخ امر مبارک رخ داده باشد. به یک مورد از سورة الدّم اشاره می‌شود که حضرت بهاء الله به مخاطب لوح می‌فرمایند که نزد "اسم الهاء" برود و بر او القا کند آنچه را که روح خداوند بر او القا کرده است تا که شاید متذکر گردد و از همه منقطع شده به سوی مولایش باز گردد و هدایت شود. و سپس می‌فرمایند به او بگو، "يا عبد إنا أنزلنا لك الواحاً و

³² مضمون بیان مبارک: بشنو ندای پروردگارت را هنگامی که اراده کرده که خارج شود از بین شما به علت آنچه که ستمگران مرتکب شدند و به این علت احزان تمام عالم وجود را احاطه کرد به نحوی که قلم از بیان اسرار و لوح از اظهار و ابر فضل خداوند از بارش و درختان فردوس از دادن میوه منع شدند.

³³ آثار قلم اعلی، ج 6، ص 50 - مضمون: این جوان [هیكل مبارک] از تحریر منع شده و گرنه برای هر یک از احبای الهی آنچه را که او را منقطع از جهانیان کند می‌فرستادیم. خودم محبوس و قلمم محبوس و دومی مهم‌تر از اولی است و این نیست مگر به علت عدم استعداد در اهل عالم. به زودی زمانی خواهد رسید که متوجه قسمتی از اعمالی که مرتکب شدند خواهند شد و ناله و زاری خواهند کرد و هیچ چیزی نخواهند یافت که آنها را از آنچه که از آنها فوت شده بی‌نیاز سازد.

صحائفاً لا يعلمها إلا الله و فيها ما يُغنيك عن كل ما خُلِقَ في الإبداع و عمّا في السّموات و الأرضين. ولكن ما أرسلناها إليك لإنّا ما وجدنا منك رائحة العليين في هذا الغلام العربيّ المبين." سپس به او انداز می‌فرمایند که آنچه نزد او است به زودی از بین می‌رود و فقط آنچه که نزد پروردگار در فراسوی سرپرده‌ای عزّت وجود دارد باقی خواهد ماند. (آثار قلم اعلیٰ، ج 2، طبع کانادا، ص 99-398).

هفتم - زمانی که اسرار را نباید بیان کرد زیرا همه مدعی ایمان شوند

اگرچه خداوند قادر است به نحوی عمل کند که جمیع ناس هدایت شوند و در ملکوت خداوند وارد شوند، اما اراده‌اش بر آن تعلق گرفته که نفوس پاک و مجرد که طالب کسب رضای حضرت مقصود هستند به عرفان الهی نائل شوند. حضرت بهاءالله در این مورد می‌فرمایند، "آن سماء حقیقت قادر و مقتدر است که جمیع ناس را از شمال بعد و هوی بپیمین قرب و لقاء رساند. لو شاء الله لیکون الناس أمة واحدة و لكن مقصود صعود انفس طیبه و جواهر مجردة است که به فطرت اصلیّه خود به شاطیء بحر أعظم وارد شوند تا طالبان جمال ذوالجلال از عاکفان امکانه ضلال و اضلال از یک دیگر مفصول و ممتاز شوند" (مجموعه الواح، طبع مصر، ص 369).

حال، گاهی اوقات قلم الهی از بیان اسرار خودداری می‌کند تا مقامات ناس مستور ماند که مبدا آنها که باطناً از اهل ایمان محسوب نه، ادّعی ایمان نمایند و از آنجا که جمیع مظاهر ظهور ملزم بوده‌اند که به ظاهر حکم نمایند، باید ادّعی ایمان را پذیرفت. جمال مبارک می‌فرمایند، "لم یزل حق بظاهر بین ناس حکم فرموده و جمیع نبیین و مرسلین مأمور بوده که ما بین بریه بظاهر حکم نمایند و جز این جائز نه" (مجموعه الواح، ص 132). بدین لحاظ قلم در بیان اسرار یوم الهی و مقامات مؤمنین به حضرت نامتناهی سکوت پیشه نماید. جمال قیوم فرماید، "بر خدمت امر حق قیام نما تا مخدوم عالم شوی و به نار حبش مشتعل شو تا محبوب آفاق گردی. اگرچه کشف بعضی از اسرار شده، و لکن اکثری از آن در علم الهی مستور و مکنون؛ چه که اگر اسرار یوم‌الله و مقامات نفوس موقنه مطمئنه اقلّ از سمّ ابره ظاهر شود، جمیع ناس را طائف مطاف ماکان و مایکون مشاهده نمایی" (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شمار، 28، ص 102). گاهی خداوند صلاح را در آن می‌بیند که مقامات مؤمنین از خود آنها هم مستور ماند. جمال قدم تصریح دارند، "قسم به حزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقلّ من سمّ ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند. این است که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده" (مجموعه الواح، ص 155).

هشتم - مواردی که طالبی یافت نشود

اگر طالب یافت شود عنایات خداوند عزّ نزول یابد و اگر طالب یافت نشود در خزائن الهی مستور باقی بماند. در لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی نازل، "حال خطّ بدیعی و لسان جدیدی اختراع شده؛ اگر طالب باشند ارسال شود" (ص 102).

از حضرت ولیّ امرالله در این خصوص سؤال شده در جواب فرمودند، "خطّ و لسان بدیع کیفیتش مستور و مکنون ماند؛ چون طالب یافت نشد و استفسار نگشت، لهذا از طرف مبارک اظهار و اعلان نگردید." تاریخ این توقیع مبارک حضرت ولیّ امرالله شعبان 1327 هجری قمری مطابق ژانویه 1929 میلادی است. (عبدالحمید اشراق خاوری، قاموس لوح شیخ، ذیل "خطّ بدیعی...")

مورد دیگر شرح کلمات شیخ احمد احسائی است که حضرت بهاءالله خطاب به مخاطب لوح قناع می‌فرمایند، "در ایّام توقّف در عراق میرزا حسین قمی نزد این عبد آمده مع صورت مکتوب و مذکور داشت که حضرات شیخیه استدعا نموده‌اند که این کلمات را معنی و تفسیر نمایند و این عبد نظر به این که سائلین را طالب کوثر علم الهی نیافت متعزّض جواب نشده؛ چه که لؤلؤ علم الهی از مشاهده اعین غیر حدیده مستور به. اگرچه فی‌الجمله ذکر شد ولکن به تلویح و اشاره." (اقتدارات، ص 210).

نهم - بی‌میلی مظهر ظهور به پرداختن به بیان معانی اشعار یا تفسیر آیات ادوار ماضیه

اگرچه گاهی قلم اعلی در بیان معانی اشعار و زمانی در تفسیر آیات نازله در ادوار ماضیه به جولان آمده و مفاهیم دربار عزّ نزول یافته است، اما، ابدأً مایل به این کار نیست. فی‌المثل وقتی جناب سلیمان از آن حضرت تمنّای معنای شعری را می‌کند در جوابش می‌فرمایند، "قلم امر اقبال بر این که بر معانی شعر حرکت نماید نداشته؛ چه که الیوم ببحور معانی بکینونتها و اصلها ظاهر شده دیگر احتیاج به کلمات قبل نبوده و نیست. بلکه کلّ ذی علم و حکمت و عرفان از قبل و بعد محتاج به این ببحور متموجّه بدیعه بوده و خواهند بود" (مجموعه الواح، ص 138).

در مورد تفسیر آثار نازله در ادوار سالفه می‌فرمایند، "الیوم اهل بهاء محتاج به تفسیر کتب قبل نبوده و نیستند" (امر و خلق، ج 3، ص 352) و حتّی می‌فرمایند که اگر مسیحیان در مورد حضرت محمد از اهل بهاء سؤال کردند جواب دهید، "لیس لنا أن نتکلم فیما مضی" (کتاب مبین، خطّ زین، ص 209)

زمانی که به علی مایلند با استناد به آیات گذشته در خصوص حقانیت خود استدلال فرمایند، این کلام از قلم اعلی نازل می‌شود، "...ظلمی فوق این در عالم الهی نه که جمال قدم به دون خود استدلال

بر حقیقت خود نمایند بعد از آن که چون شمس در قطب زوال سماء لایزال مشهود و لائح است" (مائده آسمانی، ج 7، ص 12)

اما جهت تبلیغ کلمه الله به این کار می پردازند و خود توضیح می دهند، "فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَمَا تَبْلِيغُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ بِرِجَالِهِ مِنْ تَحْرِيرِ لَوْحٍ مَضْطَرَّ نَمُوذَةً كَمَا شَيْدَ مَصْبَاحِي فِي بَعْضِ مَشْكُوتِ امْكَانِ مَسْتَضِيٍّ شُونَ وَ بِقَدْرَةِ اللَّهِ بِرِ نَصْرِ أَيْنِ مَظْلُومٍ فَرِيدٍ قَائِمٍ كَرْدَنَد" سپس عنوان می فرمایند که با آن که "ظهور آیات قدس ربانی به مثابه غیث هاطل از سماء مشیت من غیر مکث و سکون نازل ... معذک باید به ادله استدلال نمایم و امری را که لازمال مقدس از دلیل بوده به دلیل ثابت نمایم که لعل معدودی به سماء شهود صعود نمایند." (مائده آسمانی، ج 7، ص 12)

دهم - شدت احزان مانع از جریان قلم سبحان

اگرچه ذیل کثرت بلا یا شمه ای در این خصوص بیان شد و از آثار مبارکه اتیان گردید، اما بیان این نکته که جمال قدیم الهی قلم در دست گیرد که آیات نازل فرماید اما احزان قلبیه مانع از حرکت قلم شود، مورث احزان در قلوب عاشقان جمال رحمان می شود. خطاب به جناب فتح اعظم می فرمایند، "أَنْ يَا فَتْحَ الْأَعْظَمِ قَدْ أَخَذْتُ الْقَلَمَ لِنَزْلِ عَلَيَّ مَا يَسْرُكُ وَيُحَدِّثُ فِي قَلْبِي مَا يَجْذِبُكَ إِلَى مَقَرِّ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ فَلَبِا بَلِغْتُ إِلَى هَذَا الْمَقَامِ مِنَ الْبَيَانِ، سَمِعْتُ حَنِينَ قَلْبِي وَ ضَجِيجَ قَلْبِي وَ هُمَا مَنَعَانِي عَنِ التَّغْنِي عَلَى أَفْئَانِ سِدْرَةِ الرَّحْمَنِ فِي رِضْوَانِ هَذَا اللَّوْحِ الْمُتَعَالَى الْمُقَدَّسِ الْمُنِيرِ وَ أَخَذْتَنِي الْأَحْزَانَ عَلَى شَأْنِ كَأَنِّي نَسِيتُ أَلْحَانَ اللَّهِ وَ مَنَعْتُ الرُّوحَ عَنِ التَّغَرُّدِ فِي صَدْرِي بِمَا أَكْتَسَبْتَ أَيْدِي الظَّالِمِينَ. إِذَا بِيكِي عَيْنِي وَ يَنُوحَ سَرِّي وَ يَحْنُ قَلْبِي وَ يَصِيحُ قَلْبِي وَ يَقُولُ يَا فَتْحَ الْبَقَاءِ تَاللهِ قَدْ وَقَعَ جَمَالَ الْقَدَمِ فِي بَثْرِ الْأَعْدَاءِ بِمَا أَكْتَسَبْتَ أَيْدِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ مَا اسْتَحْيُوا عَنِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ مَا يَأْمُرُهُمْ هَوِيهِمْ وَ يُلْقَى الشَّيْطَانَ فِي صَدُورِهِمْ وَ لَا يَخْفُونَ عَنِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَهُمْ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ..." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 249).

در مقام دیگر کثرت احزان ناشی از اعمال برادر نامهربان را مانع از جاری شدن قلم ذکر می فرمایند، "فَوَاللَّهِ يَا قَوْمَ قَدْ وَرَدَ عَلَيَّ مَا لَا يُذَكَّرُ بِالْقَلَمِ وَ اللَّسَانِ وَ كَلَّمَا أُرِيدُ أَنْ إِذْ كَرَّ يَمْنَعُنِي شِدَّةُ بَكَائِي وَ حَزْنُ قَلْبِي وَ رِجْفَةُ أَرْكَانِي وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا يَجْرِي مِنْ قَلْبِي الْحَزِينِ." (همان، ص 254)

کلام آخر

همانطور که در ابتدای این مقاله ذکر شد، آثار نازله در این دور الهی بسیار کثیر است. به بیان جمال مبارک جمیع مطالب لازم در این آیات الهی عزّ نزول یافته و اگر نفوسی به مطالعه آنها پردازند سؤالی

نمانده که جواب گفته نشده و مطلبی نمانده که مطرح نشده باشد. اما، غیر از اینها باید به دو نکته مهم توجه کرد که البته در مطالب فوق اشارتی به آنها شده است.

اول آن که مظهر ظهور الهی در این دور صمدانی صرفاً در ابراز لطف به بندگان از اظهار بسیاری از مواضع و اسرار خودداری کرده است. جمال مبارک در بیانی می‌فرماید، "قَدْ كُنْزَ فِي هَذَا الْغَلَامِ مِنْ لَحْنٍ لَوْ يَظْهَرُ أَقْلٌ مِنْ سَمِّ الْإِبْرَةِ لَتَنَدَكَ الْجِبَالُ وَ تَصْفَرُّ الْأَوْرَاقُ وَ تُسْقَطُ الْأَثْمَارُ مِنَ الْأَشْجَارِ وَ تَخْرُّ الْأَذْقَانُ وَ تَوَجَّهُ الْوَجُوهُ لِهَذَا الْمَلِكِ الَّذِي تَجْدَهُ عَلَى هَيْكَلِ النَّارِ فِي هَيَاتِ النَّورِ وَ مَرَّةً تَشْهَدُهُ عَلَى هَيَاتِ الْأَمْوَاجِ فِي هَذَا الْبَحْرِ الْمَوْجِ وَ مَرَّةً تَشْهَدُهُ كَالشَّجَرَةِ الَّتِي أَصْلُهَا ثَابِتٌ فِي أَرْضِ الْكِبْرِيَاءِ وَ ارْتَفَعَتْ أَغْصَانُهَا ثُمَّ أَفْنَانُهَا إِلَى مَقَامِ الَّذِي صَعَدَ عَنْ وَرَاءِ عَرْشٍ عَظِيمٍ."³⁴

دوم این که بسیاری از آثار الهی از مخزن فیض الهی عرّ نزل نیافته است. در این مقام حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، "چقدر از لثالی بی‌شمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه مقدار حوریات معانی که در غرفه‌های حکمت مستور گشته که احدی مس آنها ننموده. لم يطمئننَّ انْسُ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌ" (ایقان، طبع مصر، ص 54)

³⁴ نقل در توقیعات مبارکه که 39-1927، ص 67-166 (مضمون به فارسی: در این جوان [هیكل مبارک] لحنی مخزون است که اگر ذره‌ای از آن ظاهر شود کوهها را متلاشی سازد و برگهای درختان زرد شده میوه‌ها از درختان فرو ریزند و وجوه بر زمین ساییده گردد و جمیع به این ملکی که به هیكل نار در هیات نور آن را بیابی و یک مرتبه به هیات امواج در این دریای امواج مشاهده کنی و یک مرتبه مانند درختی که اصلش ثابت در ارض خداوندی ببینید که شاخه‌های بزرگ و کوچکش به مقامی آن سوی عرش عظیم بالا رفته‌اند.)